

سرماخوردگی بلای جان پدر خانواده



زهره صفاری
خبرنگار



مرد جوان که برای درمان سرماخوردگی شدید و عفونتش به بیمارستان رفته بود، به خاطر بی توجهی کادر درمانی و پزشکان اورژانس جان باخت.

به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به این پرونده از زمستان ۴ سال قبل آغاز شد. «رضا» ۳۲ ساله به دلیل سرماخوردگی شدید و عفونت خانه نشین شده بود. چند روز اول سعی کرد با خوردن داروهای سرماخوردگی و چرک خشک کن، در خانه خود را درمان کند اما حالش هر روز وخیم تر می شد. شرایط «رضا» پس از یک هفته آنقدر بحرانی شد که خانواده اش او را شبانه به بیمارستانی در اطراف تهران رساندند. با وجودی که تب «رضا» بالا بود و بی حال روی تخت افتاده بود، اما پزشک اورژانس دستور بستری مرد جوان را نداد و با تشخیص آنفلوآنزا، او را با نسخه ای جدید راهی خانه کرد.

نیمه های شب «رضا» که در تب شدید می سوخت، دچار تنگی نفس شد. همسر و فرزندان هراسان با اورژانس تماس گرفتند و این بار «رضا» را به یکی از بیمارستان های پایتخت انتقال دادند. اقدامات اولیه درمانی انجام و وی در اورژانس بستری شد اما نزدیک صبح بود که کادر بخش اورژانس با فریادهای همسر او بر بالینش حاضر شدند. شواهد نشان می داد بیمار دچار حمله قلبی شده و باید بلافاصله در بخش سی سی یو

بستری می شد. با توجه به وضعیت بحرانی بیمار، چند پزشک او را ویزیت کردند اما با وجود اقدامات پزشکی «رضا» ایست قلبی کرد و در بهت و حیرت خانواده اش روی تخت بیمارستان تسلیم مرگ شد.

■ **اهمال کادر درمانی عامل مرگ مرد جوان**
خانواده داغدار «رضا» که باورشان نمی شد به خاطریک سرماخوردگی، عزیزشان را از دست داده باشند، در حالی که کادر درمانی هر دو بیمارستان را در این اتفاق غم انگیز مقصر می دانستند با مراجعه به دادسرای جرایم پزشکی دارویی (ناحیه ۱۹) تهران شکایت کردند. پرونده مرگ «رضا» به دستور بازپرس به کمیسیون پزشکی فرستاده و ۶ ماه پس از حادثه نخستین جلسه با حضور سه کارشناس برگزار شد. با توجه به اینکه کالبدشکافی انجام نشده بود تعیین علت دقیق مرگ ممکن نبود بنابراین سه عضو کمیسیون با بررسی شواهد و مدارک پزشکی بیمار و شنیدن اظهارات همسر او، پزشک اورژانس بیمارستان اول را به میزان ۱۰ درصد مقصر شناختند و ۹۰ درصد را نیز مربوط به ذات بیماری دانستند. این رأی با اعتراض متهم پرونده به کمیسیون ۵ نفره ارجاع شد اما اعضای این کمیسیون کادر درمانی هر دو بیمارستان را بی تقصیر خواند و ذات بیماری را علت تامه مرگ «رضا» عنوان کردند.

به این ترتیب سومین کمیسیون، این بار با حضور ۷ نفر برگزار شد و اعضا با توجه به مستندات پرونده پزشکی علت احتمالی مرگ مرد جوان را عفونت ویروسی پیشرونده و التهاب عضله قلب اعلام کردند

و متخصص اورژانس بیمارستان اول را به علت درمان نامناسب و تریخیص زود هنگام بیمار با توجه به وخامت وضعیت جسمانی او به میزان ۱۰ درصد، دو متخصص داخلی بیمارستان دوم را به دلیل عدم مدیریت صحیح در روند درمان بیمار در مجموع ۱۰ درصد و مسئول فنی وقت بیمارستان دوم را به دلیل عدم حضور پزشک اورژانس و نظارت نکردن بر روند درمان بیمار ۱۰ درصد مقصر شناختند.

رأی این کمیسیون با اعتراض طرفین این بار در کمیسیون ۹ نفره مورد بررسی قرار گرفت و کارشناسان، متخصص اورژانس بیمارستان اول را به میزان ۵ درصد، دو متخصص داخل بیمارستان دوم را در مجموع به ۵ درصد و مسئول فنی وقت بیمارستان دوم را نیز به میزان ۱۰ درصد مقصر شناختند. با اعلام این رأی، کیفرخواست پرونده با موضوع قتل غیرعمدی ناشی از قصور پزشکی صادر و پرونده برای رسیدگی به شعبه ۱۰۴۳ دادگاه کیفری ۲ (مجتمع شهید قدوسی) به ریاست قاضی محبوب افراسیاب ارسال شد. قاضی نیز پس از بررسی پرونده، شنیدن اظهارات متهمان و خانواده «رضا»، هر ۴ متهم پرونده را از جنبه عمومی جرم به پرداخت ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان جزای نقدی جایگزین حبس و همچنین از جنبه خصوصی متخصص اورژانس بیمارستان اول را به پرداخت ۵ درصد، دو متخصص داخلی بیمارستان دوم را هر کدام ۲ و نیم درصد و مسئول فنی وقت بیمارستان دوم را به پرداخت ۹ درصد دیه کامل انسان محکوم کرد.

مکالمه تلفنی، سناریوی یک سرقت را کلید زد



مرد جوانی که به صورت اتفاقی در جریان معامله یک محموله لوازم خانگی قرار گرفته بود با طرح نقشه ای اقدام به سرقت این محموله کرد. به گزارش خبرنگار جنایی «ایران»، چندی پیش رانندگان خودروهای عبوری در نزدیکی شهرستان سنندج متوجه مردی شدند که بشدت مجروح شده و توان ایستادن روی پاهایش را ندارد. با اعلام موضوع به پلیس و اورژانس تحقیقات شروع شد. این شخص در اظهاراتش عنوان کرد: صبح امروز به قصد انتقال بار لوازم خانگی از تهران عازم سنندج بودم که در نزدیکی مقصد سرنشینان یک دستگاه خودروی پژو با تهدید چاقو کامیونم را متوقف کردند. وقتی متوجه شدم که قصدشان سرقت بار لوازم خانگی داخل کامیونم است مقاومت کردم اما

یکی از آنها با بستن دستها و پاهایم با چاقو چند ضربه به بدنم زد و من را از خودروام بیرون انداختند. در ادامه تحقیقات خودروی کامیون شایان به صورت رها شده و بدون بار در اطراف شهر پیدا شد. بعد از آن مأموران پلیس شهرستان سنندج با خبر شدند که مردی قصد فروش لوازم خانگی در بازار را دارد. با این احتمال که فروشنده لوازم خانگی همان سارق محموله پایتخت باشد، مأموران مرد فروشنده را بازداشت کردند. متهم جوان پس از دستگیری لب به اعتراف گشود و عنوان کرد: چند روز قبل در بازار سنندج به دنبال کار بودم که وارد مغازه لوازم خانگی شدم. صاحب مغازه در حال مکالمه با فروشنده ای در تهران بود و از محتوای گفت و گویشان متوجه شدم که قرار است فروشنده باری به ارزش ۲۰۰ میلیون تومان

را فردا با کامیونی از تهران به سنندج بفرستد. صحبت های آنها وسوسه ام کرد تا به فکر سرقت کل بار ارسالی بیفتم. راهی جاده سنندج شدم و از آنجایی که ساعت عبور و شماره کامیون را می دانستم به همراه یکی از دوستانم به کمین نشستیم. بعد هم بار کامیون را سرقت کردم بخشی از آن را به برادرم دادم تا در تهران بفروشد قصد داشتم تا بخش باقیمانده لوازم را هم در سنندج بفروشم که دستگیر شدم. با اعتراف متهم، بلافاصله مأموران پلیس سنندج راهی پایتخت شده و با هماهنگی قضایی شعبه ششم دادسرای امور جنایی تهران، برادر متهم را دستگیر کردند. از آنجایی که سرقت در شهرستان دیگری رخ داده بود، پرونده این سرقت با قرار عدم صلاحیت به سنندج ارجاع شد.



سر سگ خالخال چرک و کثیف است؛ اما باز هم با هر تکان تاکسی مانند روزهایی که تمیز بود، بالا و پایین می رود؛ راننده هم یک ریز حرف می زند؛ بی آنکه بدانی مخاطبش تویی یا بغل دستی ات: «به خدا یک مسافر داشتم؛ یک زن بود؛ تعریف می کرد پسرش سر ۲۰۰ تومان با راننده تاکسی خط می گیرد. همان نزدیکی یک مغازه ابزار فروسی بوده؛ پسر پتکی از دم در بر می دارد و شیشه تاکسی را خرد

می کند و مسافری که داخل تاکسی بوده زخمی می شود و به کما می رود و چند روز بعد می میرد.» دنده را عوض می کند و سرش را تکان می دهد و داستانش را ادامه می دهد: «ما یادمان می رود قیمت یک فحش، یک لگد، یک درگیری خیلی بیشتر از ۲۰۰ تومان پول خردی است که راننده یا ندارد یا اصلاً نمی خواهد بدهد؛ چون فکر می کند حقش ضایع شده که البته پرییراه هم نمی گوید.» دنده را از دو به سه می زند و صدایش بلندتر می شود: «اصلاً فکر کرده ایم شاید راننده تاکسی پول خرد ندارد که بدهد؛ چون پول خرد در اقتصاد دلال مسلک ما در دو جا هنوز معنا دارد: نانوائی و تاکسی خطی. مردم هم همین دو جا می خواهند حقشان را بگیرند؛ چون اتفاقاً دیوار این دو جا از همه جا کوتاه تر است». چانه اش گرم شده و ادامه می دهد: «یک مسافر دیگر داشتم تعریف می کرد...» آقا من همین جا پیاده می شوم؛ ببخشید پول خرد نداشتم...